



دوفصلنامه علمی پژوهش‌های مابعدالطبیعی،

سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۱

قرینه‌گرایی آنتونی فلو بر مبنای برهان نظم؛

رویکردی روش‌شناختی در مواجهه با الحاد علمی^۱

محمدصادق احمدی^۲، ان‌شاءالله رحمتی^۳، بابک عباسی^۴

چکیده

الحاد علمی رویکردی است که سعی دارد با تکیه بر گزاره‌های علمی و اکتفا به علل مادی، پدیده‌های طبیعی را تبیین کند. از این رو امر فرامادی در این نگره تبیینی، امری زائد محسوب می‌شود. آنتونی فلو در مواجهه با الحاد علمی مدعی است می‌توان تبیینی ارائه کرد که اشکالات و پیامدهای تبیین علمی صرف را نداشته باشد. در این نوشتار به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا تبیین فلو از نظم‌وارگی هستی می‌تواند در تقابل با تبیین‌های صرفاً علمی خداناباوران در مقام «بهترین تبیین»، مقدم شود؟ نویسندگان در این مقاله برآنند به روش تحلیلی مواجهه آنتونی فلو با الحاد علمی، آن را به صورت منظومه دارای انسجام به تصویر بکشند و بخشی از نظرات او را بسط دهند. از تأمل در آخرین اثر فلو و مرور مصاحبه‌ها و مناظرات و تحلیل نظراتش، می‌توان دریافت او با نشان دادن محدودیت-

۱. مقاله پژوهشی، تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲؛ تاریخ تایید علمی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۷.

۲. دانشجوی دکتری کلام، فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(sadeq.ahmadi@gmail.com)

۳. استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (n.sophia1388@gmail.com)

۴. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی، تهران، ایران. (babbassi@gmail.com)

های تبیین علمی در کنار اثبات طرح‌مندی طبیعت، با ارائه شواهد علمی و بیان ضرورت تبیین فراپایه به همراه ارائه تقریری نوین از برهان نظم، مواجهه‌ای روشمند و نسبتاً قابل دفاع با الحاد علمی دارد. از نگاه فلو اگرچه مجموع ادله و قرائن، برهانی قیاسی را شکل نمی‌دهد، اما به یک استقرای احتمالاتی معتبر منجر خواهد شد که بر اساس آن می‌توان بهترین تبیین محتمل را وجود مبدائی حکیم، هوشمند، خودبنیاد و غیرمادی دانست.

واژگان کلیدی: آنتونی فلو، برهان نظم، طرح‌مندی طبیعت، الحاد علمی، فرگشت.

۱. مقدمه

خداناباوری عمری به طول خدا باوری دارد اما تا پیش از سده هجدهم، اظهار بی‌خدایی واقعی معمول نبوده و واژه آتئیست یک توهین تلقی می‌شد و استفاده از آن برای توصیف عقاید افراد، اولین بار در اواخر سده هجدهم در اروپا اتفاق افتاد (Baggini, 2003, p 73).

ارائه نظریه تکامل توسط داروین در قرن نوزدهم آغازی جدی برای تقابل یافته‌های علم و داده‌های دین به حساب آمد و به شکل‌گیری رویکردی در فضای علمی و آکادمیک انجامید که بعدها «الحاد علمی» (Scientific Atheism) نامیده شد. گسترش طبیعت‌گرایی روش‌شناختی با پیشرفت‌های علمی قرن بیستم در زیست‌شناسی، ژنتیک و فیزیک مدرن به تقویت جنبش «الحاد علمی» منجر شد که از پیامدهای آن می‌توان به بدیل‌انگاری علم در تبیین نظم‌وارگی هستی به جای باور به خدای ناظم اشاره کرد. طرفداران الحاد علمی معتقدند علوم تجربی تنها یا دست‌کم بهترین راه برای شناخت و تبیین طبیعت است و امر فرامادی (خدا) در نگره تبیینی یک امر زائد بوده و هیچ کارکرد سودبخش قابل تشخیصی ندارد و در روزگار علم، فهم جهان بر اساس مفهوم خدا، نوعی بیماری به حساب می‌آید (Dawkins, 1986, p 370). باورمندان به این رویکرد عمدتاً نظم‌وارگی بخشی از طبیعت را می‌پذیرند اما نسبت این نظم به ناظم را محل مناقشه می‌دانند. آن‌ها قائلند طبیعت کور، بی‌اراده و بی‌هدف است و اساساً برای تبیین جهان نیازی به طراح هوشمند و فرامادی

نیست. این تفکر در پایان قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم با ظهور جنبش «الحاد مدرن» (New Athesim) چهره عمومی تری به خود گرفت. اگرچه برخی از طبیعت‌گرایان علمی، موافق رویکرد الحاد مدرن نبوده و نیستند، اما در استفاده از علم برای اثبات بی-نیازی طبیعت به امر فرامادی هم نظرند. در مقابل، زمینه‌های انتقادی فراوانی در بین طبقات دیندار، فیلسوفان و اندیشمندان خدا‌باور شکل گرفت و هر کدام به زعم خود در مقام پاسخ و نقد این رویکرد به ارائه دفاعیاتی پرداختند.

به طور کلی می‌توان موضع مخالفان الحاد علمی را به دو گروه عمده تقسیم کرد:

۱. کسانی که خود الیه‌دان یا دست‌کم خدا‌باور (دئیست) هستند و پاسخ فلسفی و الهیاتی محض داده‌اند نظیر رووان ویلیامز، ویلیام لین کریگ، کیث وارد، آلون پلنتینگا و ...
۲. دانشمندان متعهد به دیانت مسیحی که با رویکرد صرفاً علمی و بدون هرگونه پیش-فرض الهیاتی و فلسفی در مقام پاسخ برآمده‌اند نظیر مایکل بهی، استیفن مایر، ویلیام دمبسکی و ...

از آنجا که طرفداران الحاد علمی (دانشمندان علوم تجربی) عمدتاً بار فلسفی اندک خود را با گزاره‌های علمی جبران می‌کنند، به نظر می‌رسد ارائه پاسخ‌های صرفاً فلسفی برای آن‌ها مسموع نبوده و نیز پاسخ‌های صرفاً علمی، به دلیل کاستی‌های روش علمی و وارد بودن اشکالات فلسفی و الهیاتی به آن‌ها، توان ایجاد رهیافتی مناسب به الهیات و اثبات ناظم را ندارند. بر این اساس، دفاعیه‌پردازان می‌بایست طرحی نو و متفاوت در اندازند تا بتوان شاهد مواجهه‌ای درخور و کارآمد بود به نحوی که هم امکان بهره‌گیری از رویکرد علمی فراهم باشد و هم بتوان از رویکرد فلسفی-الهیاتی بهره جست. در این رویکرد باید شاهد تجمیعی از ادله و قرائن برای اثبات مدعا (آن هم به نحو احتمال) بود. بی‌شک ارائه دلیل واحد فلسفی یا علمی، گفتگو در این حوزه را به بن‌بست می‌کشاند.

آنتونی فلو از جمله فیلسوفانی است که مواجهه‌ای روش‌مند با الحاد علمی داشته است. او که خود روزی از پیشگامان الحاد فلسفی و از منتقدین برهان نظم به شمار می‌رفت، در سال ۲۰۰۴ از الحاد به خداباوری هجرت می‌کند و تغییر رویکرد خود را مبتنی بر تأمل در یافته‌های جدید علمی و استدلال‌های نوین فلسفی می‌داند. به باور او الحاد علمی ریشه در پوزیتیویسم دارد که با پیشرفت‌های نوین علمی چهره جدیدی به خود گرفته است. فلو در دفاعیه‌پردازی خود از اقامه استدلال تجمیعی مبتنی بر استقراء و احتمالات با محوریت برهان نظم سخن گفته است. او مدعی است با نشان دادن کاستی‌های تبیین طبیعی صرف و تجمیع شواهد علمی مبنی بر طرح‌مندی طبیعت، از طریق اقامه برهان نظم (با تقریر جدید)، وجود خدا به‌عنوان طراح هوشمند به‌نحو احتمال قابل اثبات خواهد بود. فلو از میان ادله مختلف اثبات خدا، برهان نظم را در این مواجهه کارآمد می‌داند. در این رویارویی آنتونی فلو درست به دلیل قوت اقناع بالای برهان نظم و نیز به علت مقدمات تجربی و ملموس آن، توجهی خاص به این برهان کرده است. او معتقد است این رویکرد در اثبات وجود خدا بسیار قوی و قانع‌کننده است (Flew & Habermas, 2004, p 27).

پرسش اصلی و مشخص جستار حاضر این است که آیا تبیین فلو از نظم موجود در هستی می‌تواند در تقابل با تبیین‌های صرفاً علمی خدا‌ناباوران در مقام «بهترین تبیین» مقدم شود؟ به این پرسش به روش تحلیلی بواسطه تأمل در آخرین اثر فلو و مرور مصاحبه‌ها و مناظراتش پاسخ داده خواهد شد. هرچند می‌دانیم فلو در عین حال که بینه‌گرا است، به‌دنبال یقین منطقی در استدلال‌ورزی خود نیست، بلکه خود بهتر می‌داند ظرفیت استدلالش نهایتاً حصول یقین عرفی و روان‌شناختی است و نه بیشتر. و نیز آگاهیم خدایی که آنتونی فلو اثبات می‌کند انطباق بیشتری به خدای ارسطو دارد تا خدای ادیان توحیدی.

۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

نویسندگان در این مقاله برآنند مواجهه روشمند آنتونی فلو با الحاد علمی را به صورت منظومه دارای انسجام به تصویر بکشند و بخشی از نظرات او را بسط دهند. این در حالی است که تمامی آثار علمی پیرامون دیدگاه فلو در یک کتاب و چند مقاله خلاصه شده است. آخرین اثر آنتونی فلو توسط سید حسن حسینی سروری در کتاب «آنجا که دلیل ما را برد» (۱۳۹۴) و اسماعیل شرفی در کتاب «خدا وجود دارد» (۱۳۹۸) به فارسی ترجمه شده است. تلاش نظرنژاد و احمدی شکوهی (۱۳۸۸) و علی فتح طاهری و اسماعیل شرفی (۱۳۹۳) و جلال پیکانی (۱۳۹۴) عمدتاً به جنبه‌هایی از تغییر رویکرد فلو اشاره دارد و در هیچ یک از مقالات و آثار علمی، روش و دیدگاه فلو در مواجهه با الحاد علمی بررسی نشده است. با گسترش طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و بسامد رسانه‌ای و گفتمانی الحاد علمی و مدرن، ضرورت پژوهش‌هایی با هدف ارائه روش‌های جدید که بتواند ظرفیت محدود و کارآمدی واقعی و بدون اغراق تبیین‌های علمی-الحادی را نشان دهد، و در عین حال راهی به الهیات باز کند، بیش از پیش احساس می‌شود. از تأمل در آخرین اثر و مناظره‌ها و مصاحبه‌های فلو وجود چنین روشی استنباط می‌شود.

وجه تمایز نوشتار حاضر این است که تلاش می‌کند نشان دهد با ترسیم افق مشترک بین دانشمند علوم تجربی و فیلسوف و همراهی غیرستیزه‌جویانه، می‌توان باب گفتگو را گشوده نگه داشت.

۳. مدعا در الحاد علمی

خداناباوری علمی رویکردی است که استدلال‌های خود را صرفاً مبتنی بر گزاره‌های علمی بنا نموده و بر اساس دیدگاهی از سنخ طبیعت‌گرایی روش‌شناختی معتقد است چیزی که نتوان آن را با قوانین علمی و فرآیندهای طبیعی تبیین کرد، وجود ندارد و دخالت دادن امور ماورائی نه تنها مفید نیست بلکه مضر می‌باشد (Pennock & Ruse, 2009, p 265).

اکتفا به علل طبیعی برای تبیین پدیده‌های طبیعی، مهم‌ترین ویژگی این رویکرد است. روی دیگر این نگاه حذف علل ماورایی در تبیین طبیعت است (Compbell, 2005, p 492). خدا ناباوران علمی بر این باورند علوم تجربی تنها یا دست‌کم بهترین راه برای حصول معرفت واقعی به جهان هستی است. هر چیزی، تبیین علمی دارد و علم تجربی برای آن توضیحی دارد و یا در آینده خواهد داشت. از این رو امر فرامادی (خدا) در نگره تبیینی یک امر زائد بوده و هیچ کارکرد سودبخش قابل تشخیصی ندارد. البته باید در نظر داشت ملحدین علمی عمدتاً به دنبال کنار گذاشتن ماوراءالطبیعه‌اند (Supernatural) نه مابعد-الطبیعه.^۵ الحاد علمی از میان نظریه‌های موجود در علوم تجربی، پیوندی ناگسستنی با فرگشت (Theory of Evolution) برقرار کرده است و جزء اصول موضوعه آن به‌شمار می‌رود. از این رو در این مقاله تمرکز بر روی علوم زیستی و نظریات پیرامونی آن است. از نیمه دوم قرن نوزدهم (۱۸۵۹م) فرگشت به‌عنوان نظریه‌ای که داعیه پاسخ‌گویی به چگونگی سازوکار پیدایش انواع موجودات را دارد، در مجامع علمی مطرح گردید. فرگشت سعی دارد طراحی موجودات، پیچیدگی، تنوع و گوناگونی آن‌ها را به‌عنوان حاصل فرآیندهای طبیعی توضیح دهد. طبق این نظریه طراحی موجودات، به‌صورت گام به گام و به‌مرور زمان و به‌طور افزایشی و در اثر موفقیت تولید مثلی افرادی از گونه که به‌طور فزاینده‌ای دارای جزئیات پیچیده‌تری بوده‌اند رخ داده است و انتخاب طبیعی توضیحی برای شکل‌گیری انطباقی، یا همان «طراحی» موجودات زنده معرفی شد (Thomson, 2003, p 32). تکامل‌گرایان با ارائه یک تعریف کلی از جهش و انتخاب طبیعی (Natural Selection) سعی دارند اثبات کنند این دو می‌توانند ب‌تنهایی مسئولیت

۵. تمایز این دو مفهوم بر اهل نظر پوشیده نیست؛ مابعدالطبیعه مجموعه‌ای از قواعد هستی‌شناختی است که ناظر به کل وجود است؛ اما ماوراءالطبیعه معرف نوعی از موجودات است که فراطبیعی‌اند و با حواس ظاهری درک نمی‌شوند.

طراحی موجودات را بر عهده بگیرند و نیاز به فرض طراح هوشمند و ماوراء طبیعی برای طراحی موجودات نیست و طبیعت خودبسنده عمل می‌کند (Ayala, 2007, p 87). وجود تدبیر و خلاقیت در هستی امری انکارناپذیر است که محصول مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب طبیعی است. به عنوان نمونه ریچارد داوکینز بر این باور است که می‌توان «انتخاب طبیعی» را به عنوان بدیل پذیرفتنی به جای خدای طراح و ناظم قبول کرد: «تنها بدیل تصادف، آفرینش (طراح فرامادی) نیست، بلکه تکامل تدریجی بر مبنای انتخاب طبیعی است» (Dawkins, 2006, p 92). تنازع بقا می‌تواند موجب ظهور نظم شود، بدون آنکه ناظمی در کار باشد.

۴. مواجهه آنتونی فلو با الحاد علمی

در الحاد علمی باور بر این است فرگشت به دلیل اینکه دارای گستردگی دایره تبیینی است و شواهد گوناگونی در شاخه‌های مختلف زیست‌شناسی دارد، نسبت به تبیین خداسو، تبیین بهتری ارائه می‌دهد و در مقام استنتاج بهترین تبیین، مقدم است. چراکه **یکم** فرگشت یک تبیین خودبسنده در توضیح پیچیدگی‌های طرح‌مند موجودات زنده است و این برای فرگشت مزیت تبیینی ایجاد می‌کند. **دوم اینکه**، بر خلاف فرگشت، سایر فرضیه‌ها توان توضیح اندامه‌های زائد و نظم‌های متقابل در موجودات زنده را ندارند. **سوم اینکه**، فرگشت در مورد سایر نظم‌های موجود در طبیعت که تاکنون تبیین علمی نشده‌اند بسان یک آگاهی‌افزا عمل می‌کند. یعنی همان‌طور که بخشی از نظم‌های موجود در طبیعت با نظریه فرگشت قابلیت تبیین پیدا کرده‌اند، با تلاش‌های علمی در آینده سایر نظم‌های طبیعت تبیین‌پذیر خواهد شد و دیگر نیازی به تبیین فرامادی نخواهد بود.

مواجهه روشمند آنتونی فلو با این رویکرد را می‌توان به صورت یک منظومه منسجم و منطقی چنین به تصویر کشید؛

الف: پذیرش اصل فرگشت به عنوان یک نظریه بدیع و نشان دادن جایگاه واقعی آن؛

- ب: اثبات همه‌توان نبودن فرگشت و نشان دادن کاستی‌های آن در مقام بهترین تبیین و طرح پرسش از منشاء حیات و قوانین طبیعت؛
- ج: رد مدعای پاره‌ای از خدانا‌باوران علمی؛
- د: بیان شواهد علمی و تأکید بر وجود طرح و تصادفی نبودن نظم‌وارگی هستی و اثبات اینکه طرح‌مندی طبیعت با تئوری‌های صرفاً علمی قابل تبیین نیست؛
- ه: اشاره به نظم ظریف کیهانی و زیستی؛
- و: تبیین شخص‌مدارانه از منشاء حیات و قوانین طبیعت (طراح هوشمند بهترین تبیین برای طرح‌مندی طبیعت)؛
- ز: تقریر برهان نظم؛
- ح: استدلال تجمیعی بر اساس احتمالات.

در ادامه، نظرات فلو را در قالب موارد و مراحل فوق توضیح و بسط خواهیم داد.

۴.۱. پذیرش اصل فرگشت و بیان کاستی‌های آن در مقام بهترین تبیین

از منظر فلو «فرگشت یک طرح بدیع در توضیح چگونگی پیدایش بخشی از اندام‌واره‌های طبیعی است و قدرت تبیین‌گری بالایی دارد» (Flew, 2007, p 134). فرگشت به‌خوبی می‌تواند تنوع گونه‌های حیات و نیز ارتباط درون خانوادگی یا جهش‌های ژنی را در بستر تحولات زیستی موجودات تبیین کند و شواهد بی‌شماری این نظریه را حمایت می‌کنند؛ چه از نظر دیرین‌شناسی و چه از نظر توالی ژنی و شباهت‌های بسیار فراوان برخی از ساختار-های مولکولی و ژنی موجودات به یکدیگر. اما او نقدهایی را بر فرگشت وارد می‌داند که عمدتاً بر پایه اشکال‌های روشی مدافعان آن است. فلو در نقد کتاب «ژن خودخواه»، حقیقت انتخاب طبیعی را با آنچه مدافعان، مدعی آن هستند کمی متفاوت می‌داند. فلو می‌گوید «انتخاب طبیعی نه انتخاب است و نه رقابت. انتخاب طبیعی هیچ چیزی را به‌صورت ایجابی ایجاد نمی‌کند و تنها هر چیزی که نتواند رقابت کند را حذف می‌کند و یا اینکه

تمایل دارد حذف کند. نظریه تکامل قوه‌ای خلاقه نیست و فقط حذف و تصفیه را به عهده دارد، نه پرورش و افزایش را». او همچنین می‌گوید «در تکثیر ژن‌ها، برای اجتناب از حذف شدن، داشتن امتیاز رقابتی ضروری نیست بلکه همین مقدار کافی است که عیب رقابتی تحمیل نشود». انتخاب طبیعی نامناسب‌ها را از بین می‌برد ولی نمی‌تواند توجیه‌کننده جهت مثبت پیشرفت تکاملی باشد. «انتخاب طبیعی در اوج توانایی فقط تکامل را تفسیر می‌کند و نه تکامل جهت‌دار را، یعنی تنها نشان می‌دهد که چرا و چگونه جانداران گوناگون و متنوع شدند، اما از اینکه چرا این گوناگونی جهت و امتدادی دارد عاجز است» (Flew, 2007, p 108-109) البته فلو به کار نبردن تعبیر مرجح «بقاء طبیعی» (Natural Preservation) به جای «انتخاب طبیعی» را اشتباه داروین در تلقی بسیار ایجابی برای فرضیه‌اش می‌داند که در آثار متأخرین نیز تکرار شده است (Flew, 2007, p 108).

این گمان که فرگشت با تمام توانمندی‌هایش قادر است همه چیز را درباره پیدایش ارگانیسم‌های پیچیده تبیین کند، خلاف واقع به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر فرگشت زمانی می‌تواند بهترین تبیین قلمداد شود که شامل موارد نقض از کلیت آن نباشد، در حالی که فرگشت همه جنبه‌های حیات ارگانیسم‌های پیچیده را تبیین نمی‌کند و یا اینکه عملکردش مبتنی بر چیزی خارج از خودش نباشد در حالی که برای تحقق فرگشت شرایطی لازم است که فرگشت در مورد آن صامت است و نظم ارگانیسمی، خود بر یک نظم بنیادی‌تری استوار است که اساساً قابل تبیین فرگشتی نیست (ر.ک به: Flew, 2007, p 168-173). در ادامه برای توضیح باور فلو به چند مورد از آنچه فرگشت تبیین نمی‌کند اشاره می‌شود:

الف: قوانین طبیعت و آغاز حیات

فلو معتقد است پیشرفت‌های علم تجربی دو پرسش را به صورت کاملاً معنادار پررنگ می‌کند. اول اینکه طبیعت از قوانین تبعیت می‌کند. «قوانین طبیعت چگونه بوجود آمده- اند؟» فلو منظور خود از قانون را صرفاً قاعده یا توازن در طبیعت عنوان می‌کند. پرسش

دوم این است که موجودات از ماده نشئت گرفته‌اند و سازماندهی هوشمندانه‌ای دارند. «چگونه حیات از غیرحیات (ماده) نشئت گرفته است؟» نخستین موجود زنده چگونه به وجود آمده است؟ (Flew, 2007 p 126) این پرسش همواره پیش‌روی تکامل‌گرایان بوده و از روزی که اول بار مطرح گردید پاسخ روشنی به آن داده نشد. در مورد پیدایش حیات، دست‌کم هفت نظریه مطرح شده است که هیچ‌کدام مورد وفاق و اجماع نیست (Mayr, 2001, p 72; Ulmschneider, 2003, p 248). برخی پیدایش اولین موجود زنده را به تجمع و برهم‌کنش نمک‌های آمونیاک، فسفر، نور، گرما و الکتریسیته نسبت دادند که با کشف‌های علمی بعدی، نادرستی آن محرز شد (Prisco, 2013, p 88). برخی به ضربه ابتدایی شانس و برخی دیگر نیز در این مساله اعتراف به عدم علم کرده و به خدای رخنه‌ها پناه برده‌اند (Dawkins, 1986, p19 ; 2006, 140).

طرح مسائل متعدد، دانشمندان نازیست‌زایی را در چگونگی شکل‌گیری حیات متحیرتر کرده است. از آن جمله می‌توان به این امور اشاره کرد:

۱- وجود آنزیم‌های کاتالیزور در سوخت و ساز شیمیایی، برای حیات و شکل‌گیری DNA ضروری است حال آنکه آنزیم‌ها بدون وجود پیشاپیش مولکول DNA که آن‌ها را رمزگذاری کنند، نمی‌توانند تولید شوند.

۲- برای تحقق واکنش‌های شیمیایی که به ظهور مولکول‌های بیولوژیکی منجر شود، به خلوص و میزان خاصی از مواد شیمیایی و نوع خاصی از اتمسفر نیاز است که با محیط اولیه زمین مغایر به نظر می‌رسد.

۳- به طور کلی واکنش‌های شیمیایی به سمت مواد پایدارتر و نامنظم‌تر حرکت می‌کنند؛ اما برای پیدایش حیات و پیچیدگی سازمان‌یافته آن، واکنش‌های شیمیایی لازم باید در جهت افزایش نظم حرکت کنند.

۴- درون سیستم‌های زنده تنها یک شکل کایرال از دو شکل کایرال ممکن حضور دارد. با توجه به قانون دوم ترمودینامیک، چگونه در جهانی که هر دو کایرال وجود دارد، سیستمی تک کایرالیته پدیدار گشت و ماندگار شد؟ (Priscu, 2012, p 36; Pross, 2013, p 44)

هرچند فرگشت توضیح مناسبی برای تنوع حیات است، اما تبیین شایسته‌ای برای ظهور حیات به‌شمار نمی‌آید و تبیین رضایت‌بخشی برای آن ارائه نمی‌کند. مضافاً به اینکه نقد فلسفی در باب پیدایش حیات از ماده بی‌جان هم‌چنان بی‌پاسخ مانده است و نیز باید در نظر داشت پاسخ به سوال از چگونگی ما را از پاسخ به سوال از چرایی بی‌نیاز نمی‌کند.

ب: رابطه ژنوتیپ و فنوتیپ

دانشمندان دو سطح از یک موجود زنده را از هم منفک می‌دانند؛ ژنوتیپ (Genotype) و فنوتیپ (Phenotype). ژنوتیپ ناظر به کد ژنتیکی جاندار است که از نسل قبل به ارث برده و به نسل بعد منتقل می‌کند و فنوتیپ ویژگی‌های ظاهری جاندار است مانند اندازه، کیفیت اعضا، ساختمان بدن، رنگ و غیره. آنچه به نسل بعد منتقل می‌شود ژنوتیپ است، و آنچه در مواجهه مستقیم با محیط است فنوتیپ است. به عبارت دقیق‌تر، فنوتیپ حاصل برهم‌کنش ژنوتیپ و محیط است. در واقع آنچه مستقیماً با گزینش طبیعی ارتباط دارد و از آن تاثیر می‌پذیرد و تحت فشار گزینش قرار می‌گیرد، فنوتیپ است. ضعف و قوت فنوتیپی است که باعث بقا یا انقراض یک گونه یا فرد می‌شود، اما آنچه در اثر وراثت قابل انتقال است ژنوتیپ است (Price, 2003, p 1433-1440) و اگر بین این دو رابطه منظم، پایدار و تعیین‌کننده‌ای نباشد مقدمات فرگشت کامل نمی‌شود و موتور انتخاب طبیعی به راه نمی‌افتد. آنچه مسلم است رابطه پیچیده و پایدار این دو را نمی‌توان با فرگشت تبیین کرد چراکه موتور فرگشت، خود متفرع بر وجود چنین رابطه‌ای است.

ج: رابطه حیات و علم و اراده

نحوه پیدایش حقایق نظیر علم، آگاهی، امید، اراده، میل و تنفر همواره پرسشی است که از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. چگونه از اجتماع و ترکیب مواد بی‌جان چیزی به نام آگاهی، اراده و ... پدید می‌آید؟ اگرچه پاسخ‌ها به این پرسش متفاوت است، اما آنچه مسلم است تبیین فرگشتی نمی‌تواند ما را به منشاء پیدایش علم و آگاهی و ... راهنمایی کند. اساساً رسالت فرگشت توضیح تبدیل موجودات ساده به موجودات پیچیده از طریق انتخاب طبیعی است و کمکی به تبیین رابطه موجود مادی و حقایق غیرمادی مثل آگاهی، اراده و میل نمی‌کند. براهین متعدد نشان می‌دهد «این ویژگی‌ها از سنخ ماده، اتم و مولکول نیست و جزو کارکردهای مغز به‌شمار نمی‌آید» (Maslin, 2007, p 47)، اگرچه ظهور و تأثیرات آن در مغز شناخته شده است. تلاش تکامل‌گرایان برای پاسخ به این مسئله نوعی فروکاستن پاره‌ای از حقایق به امور مادی است؛ چه آنجا که مفهوم آگاهی و اراده با فعل و انفعالات سلول‌های عصبی و مغز یکسان‌انگاری می‌شود، چه آنجا که خودآگاهی انسانی، برآمده از آگاهی ساده‌تر حیوانی تلقی شود. تأکید آنتونی فلو بر تمایز انسان از سایر موجودات به واسطه دارا بودن برخی ویژگی‌ها نظیر میل، اراده، آگاهی، تنفر، انگیزه‌های اخلاقی و ... نیز اشاره به این دارد که فرگشت در تبیین اینگونه امور همه‌توان نیست. فلو در دفاع از دانشمندان علم ژنتیک، این دیدگاه را که «انسان و حیوانات دیگر به‌مثابه ماشین‌های متحرک ساخته شده توسط ژن‌های خود هستند»، فروکاستن ارزش محصول بیش از ۵۰ سال کار تحقیقاتی آن‌ها می‌داند و معتقد است «این ادعا، تمرین بزرگ (مغالطه بزرگ) برای پیچاندن مطلب برای عموم است و این عمومی‌سازی (به لحاظ روش‌های به - کار گرفته شده) به‌همان اندازه مخرب است که کتاب‌هایی چون «میمون لخت» (The naked ape) یا «حیات وحش انسانی» (Human Zoo) دسموند موریس چنین است» (Flew, 2007, p 109). موریس در کارهایش و به‌عنوان نتایج مشاهدات جانورشناسی،

چیزی را ارائه می‌کند که مستلزم انکار نظام‌مند تمامی ویژگی‌های خاص انسان به‌عنوان یک پدیده زیست‌شناختی است. فلو می‌گوید داروینیست‌ها تفاوت‌های واضح میان انسان و دیگر انواع را نادیده می‌گیرند. پس، «اساساً ژن‌ها نه می‌توانند خودخواه باشند و نه غیر خودخواه. ژن‌ها نه رفتار ما را ضروری می‌کنند و نه می‌توانند چنین نقشی داشته باشند. همچنین ژن‌ها توانایی محاسبه و فهم لازم برای طراحی رویکرد خودخواهی بی‌رحمانه یا بخشندگی ایثارگرایانه را ندارند» (Flew, 2007, p 110-114). بر این اساس فلو معتقد است که نظریه فرگشت تنها بخشی از نظم‌یافتگی طبیعت را تبیین می‌کند و تعمیم محتوای این نظریه در تبیین سایر پیچیدگی‌ها و قانونمندی‌های موجود در هستی خطای روشنی است. به نظر می‌رسد تلاش فرگشت‌گرایان بیش از آنکه تبیین فرگشت باشد، دفاع از داروینیسم است به این معنا که با داروینیست‌ها در نسبت دادن قابلیت‌های فرگشت همراهی کرده و به بزرگ‌نمایی روی آورده و از این جهت ره به خطا برده‌اند. باید توجه داشت که نارسایی‌های موجود در فرگشت، راه را بر استفاده‌های غیرعلمی نظیر «خدای رخنه‌پوش» باز نمی‌کند تا بر جهلی که ممکن است در آینده معلوم شود پرده بپوشاند.

۴،۲. فلو و رد مدعای خدا ناباوران علمی

فلو به اظهار نظر برخی فرگشت‌گرایان، از جمله داوکینز، که معتقدند امروزه کمتر کسی از دانشمندان به وجود خدا و طراح هوشمند اعتقاد دارد، واکنش نشان می‌دهد و درست در نقطه مقابل از دانشمندان عصر مدرن نظیر ماکس جامر، ماکس پلانک، ورنر هایزنبرگ، اروین شرودینگر، پل دیراک، آلبرت اینشتین، پل دیویس، جان برو، جان پوکینگ‌هورن، فریمن دیسون، فرد هویل، آرتور شالو، هنریمار گنو، فرانسیس کالینز، تاونز، وایسکوف، امیلیو سیگره، اون‌گین گریچ، راجر پنرس و فیلسوفان علم همچون ریچارد سوئین‌برن و جان لسللی یاد می‌کند که به ذهن برتر و الهی اشاره می‌کنند و آن را صرفاً مستند به یک مجموعه‌ای از استدلال‌ها یا یک فرآیند استنتاج قیاسی نمی‌کنند، بلکه

چشم‌اندازی از واقعیت می‌دانند که از قلب مفهومی علم مدرن نشئت گرفته است و خود را بر ذهن عقلانی تحمیل کرده است (Flew, 2007, p 131-132).

۴,۳. اصل طرح‌مندی طبیعت و شواهد علمی

اصل نظم‌یافتگی هستی و وجود نوع خاصی از نظم و طرح‌مندی در اندام‌واره‌های طبیعی به واسطه مشاهدات تجربی امری پذیرفته شده و مورد اتفاق کلی است و یا دست‌کم این نگاه وجود دارد که نظم و طرح در برخی وجوه جهان و حیات (و نه الزاماً در تمامی آن‌ها) قابل دسترسی و درک است. ریشه این اتفاق نظر کلی، تجربی و پسینی بودن آن است. به عقیده فلو آنچه مهم و مورد اتفاق است اصل نظم‌یافتگی هستی است. اندازه و مقدار نظم و اینکه نظم موجود بهترین حالت است یا خیر چندان اهمیت ندارد (Flew, 2007, p 30). فلو در راستای پذیرش و اثبات این اصل مشاهداتی را ذکر می‌کند. او در کتاب «خدا هست» و مصاحبه‌ها و مناظراتش با تکیه بر یافته‌های جدید علم، وجود قوانین و ثوابت در هستی را امری بدیهی، وجدانی و غیرقابل انکار می‌داند. او با اشاره به قوانین دقیق موجود در فرآیند تکثیر سلولی و پردازش اطلاعات و کدگذاری ژنتیکی، از طرح‌مندی طبیعت دفاع و آن را حیرت‌آور می‌خواند و می‌گوید این دقت و پیچیدگی جز در سایه وجود یک قانون و طرح امکان‌پذیر نیست (Flew, 2007:190). فلو بر این باور است تکامل تحت فرآیندی شکل گرفته که خود بر قانون، نظم و طرحی پایه و پیشین استوار است که این نظم بنیادین بستری را برای فرآیند فرگشت فراهم می‌کند. به عبارت دیگر آنتونی فلو در استدلال‌هایش به حقیقتی اشاره می‌کند که اساساً قابل تبیین علمی نیست. او بر این باور است گرچه فرگشت سطحی از نظم موجود در طبیعت را تبیین می‌کند، اما خود مبتنی بر بستر منظمی است که نیاز به تبیین دارد. فلو طرح‌مندی یا قانون‌مندی طبیعت را نیازمند تبیین می‌داند، اما قائل است تبیین علمی، که در اینجا منظور فرگشت است، قادر به توضیح و تبیین قانون‌مندی طبیعت نیست. در بیان ناظر به این اصل می‌توان چنین گفت: به یک

اعتبار دو نوع نظم در هستی وجود دارد؛ ۱- نظم در لحظه و ۲- نظم در طول زمان. «نظم در لحظه» نظمی که اجزاء سازنده آن، هم‌زمان با هم موجودند، مثل نظمی که میان اجزاء یک ماشین یا یک موجود زنده وجود دارد. اما «نظم در طول زمان» نظمی که اجزاء تشکیل دهنده آن هم‌زمان موجود نیستند بلکه در طول زمان به وجود می‌آیند مانند نظمی که میان رفت و آمد شب و روز وجود دارد. نظم‌های در لحظه همواره در معرض یافته-شدن تبیین‌های علمی است. اما اگر سراغ نظم‌های در طول زمان برویم، تبیین‌های علمی نمی‌توانند به سادگی همه نظم‌ها را توضیح دهند چرا که ماهیت تبیین علمی این است که با پیش‌فرض گرفتن یک نظم پایه (قوانین طبیعی)، مجموعه‌ای از پدیده‌ها را تبیین می‌کند، مثلاً جاذبه با فرمولی که ارائه می‌دهد در واقع یک قاعده و قانونی را پیش‌فرض می‌گیرد و بر اساس آن پدیده‌هایی مانند حرکت سیارات و جذر و مد دریاها و... را توضیح می‌دهد. بنابراین هیچ نظم پایه‌ای را نمی‌توان با تبیین علمی توضیح داد، مگر آنکه نظم بنیادین دیگری را پیش‌فرض گرفت. در نتیجه همواره یک نظم بنیادینی باقی می‌ماند که تمام تبیین‌های علمی مبتنی بر آن است. بنابراین اصل قانون‌مندی طبیعت را نمی‌توان با تبیین علمی (فرگشت) توضیح داد.

علاوه بر آنچه گفته شد بر اساس علم فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن، هر طبیعت قانون‌مندی نمی‌تواند منجر به پیدایش حیات شود. برای پیدایش حیات، قوانین طبیعت باید دارای ویژگی‌های بسیار دقیق و ظریفی باشند که با کوچکترین انحراف از این ویژگی‌ها، زمینه تکنون و شکل‌گیری مواد پیچیده و سیستم‌های پیچیده که، بستر پیدایش حیات هستند، از میان می‌رود. به عبارت دیگر تحقق فرگشت و تکامل حاکم بر جانداران تابع قوانین و شرایط ویژه و هماهنگی است که خود با فرگشت قابل تبیین نیست. برخی از این شرایط از قرار زیر است:

الف- برای رخ دادن فرگشت، باید رشد جمعیت تصاعد هندسی داشته باشد و بدین منظور نرخ باروری در جانداران باید از حد خاصی بیشتر باشد. در غیر این صورت نسبت تعداد افراد جمعیت نسبت به منابع غذایی و فرصت‌های حیاتی آنقدر زیاد نخواهد شد که تنازع بقاء بین جانداران رخ دهد.

ب- منابع غذایی باید محدود و بدون رشد با تصاعد هندسی باشند، زیرا اگر منابع نامحدود باشند یا دارای رشد تصاعدی باشند نسبت آن‌ها به جمعیت موجودات زنده آن چنان کم نخواهد بود که تنازع بقاء رخ دهد.

ج- صفات نوپدید در جانداران بنابر نظریه فرگشت، براساس جهش‌های کوچک و انباشته شدن تغییرات اندک رخ می‌دهد که در مدت زمان طولانی منجر به تغییرات بزرگ و قابل توجه می‌شود. اما جهش‌های کوچک، تفاوت بسیار اندکی در شایستگی برای بقا میان جانداران ایجاد می‌کند. بنابراین برای اینکه جهش‌های کوچک گزینش شوند، لازم است فشار گزینش طبیعی بر موجودات زنده بسیار زیاد باشد و بدین منظور باید تنازع بقاء میان آنها بسیار شدید باشد (Lazcano, 2006, p 111-120).

د- نکته دیگری که لازمه فرگشت است، ثبات نسبی شرایط محیطی است. انتخاب طبیعی جاندارانی را گزینش می‌کند که شایستگی بیشتری برای بقاء دارد، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که شایستگی امری نسبی است. ممکن است یک ویژگی در یک شرایط برای بقا مفید باشد و در شرایط دیگری مضر باشد. از سوی دیگر برای اینکه یک ویژگی مفید در کل گونه گسترش پیدا کند نیاز به گذر زمان طولانی و نسل‌های متعدد است. بنابراین اگر سرعت تغییر شرایط محیطی زیاد باشد، هیچ صفت مفیدی فرصت گسترش - یافتن در گونه را پیدا نمی‌کند چون با تغییر شرایط محیطی، صفتی که پیشتر مفید بوده است مضر خواهد شد و هیچ صفتی برای مدت طولانی مفید نخواهد ماند تا با انتخاب طبیعی گزینش شود (Lazcano, 2000, p 84-89).

ه- برای اینکه موجودات زنده سازگاری‌های مناسب را پیدا کنند، لازم است بستر مناسبی از قوانین طبیعت نیز وجود داشته باشد. مثلاً طبق نظریه فرگشت، تحقق بینایی در جانداران یک سازگاری حاصل از تکامل است، اما برای اینکه موجودات زنده قابلیت کسب چنین سازگاری را داشته باشند، مجموعه‌ای از قوانین طبیعی باید وجود داشته باشد مثل حرکت نور در مسیر مستقیم، قانون شکست نور و و یا شنوایی بر مجموعه‌ای از قوانین حاکم بر صوت مبتنی است. توانایی پرواز در هوا یا شنا در دریا نیز در بستر قوانین مکانیکی گازها و مایعات شکل می‌گیرد (Mattick, 2006, p 17-19).

ی- یکی از اصول مفروضه نظریه فرگشت همانندسازی ژن‌ها در فرآیند تولید مثل است و لازمه آن این است که این همانندسازی دقیق باشد اما نه کاملاً دقیق. با این توضیح که در همانندسازی برای بقاء اصلح باید جهش ژنی اتفاق بیفتد تا جهش‌های کوچک زمینه را برای گسترش یافتن در گونه فراهم کند. اگر جهش رخ ندهد و همانندسازی کاملاً دقیق باشد، هرگز تنوعی در نسل رخ نمی‌دهد و صفت جدیدی پدید نمی‌آید که انتخاب طبیعی بخواهد آن را گزینش کند. از طرفی اگر جهش‌ها مکرر و بیش از مقدار مفید باشد، کدهای ژنتیکی در همانندسازی در گذر چند نسل به کلی از بین می‌رود و جهش‌های بزرگ باعث انقراض نسل جاندار می‌شود و از سوی دیگر با سرعت گرفتن تعداد جهش‌های کوچک، یک جهش مفید قبل از اینکه فرصت گزینش شدن و گسترش یافتن در گونه را پیدا کند، بر اثر جهش‌های مضر بعدی از بین می‌رود. بنابراین برای اینکه فرآیند فرگشت به درستی محقق شود باید میزان و درصد جهش‌ها در همانندسازی، بسیار تنظیم شده باشد به این صورت که نباید از یک حد خاصی بیشتر و کمتر باشد (Tenailon, 2012, p 455-461).

این موارد بخشی از شرایط ویژه و متعددی است که لازم است در طبیعت وجود داشته باشد تا بستر مناسب برای فرگشت فراهم شود و فرگشت توان تبیین امری مقدم بر خود (قوانین طبیعت و شرایط ویژه برای تحقق فرگشت) را ندارد.

۴،۴. نظم‌یافتگی ظریف کیهانی و زیستی

به اعتراف آنتونی فلو آنچه باعث چرخش فکری او در دو دهه پایانی فعالیت الحادی‌اش گردید، تمرکز بر یافته‌های علم مدرن بوده است. او با تاکید بر نظم حیرت‌آور هستی با کمک ثوابت فیزیکی در بوجود آمدن حیات و نظم بی‌نظیر در علوم زیستی مانند اطلاعات بیولوژیکال در مولکول DNA، فرضیه‌های رقیب (تصادف محض و انتخاب طبیعی) را در تبیین آن ناکارآمد می‌داند و منشاء این نظم‌وارگی عالی در جهان را به هوشی برتر نسبت می‌دهد. آنتونی فلو می‌گوید ثوابت بنیادین طبیعت نسبت‌های معینی با یکدیگر دارند و از چنان نظم‌ی برخوردارند که اندک تفاوتی در هر یک از این نسبت‌ها به جهانی بسیار متفاوت از جهان موجود می‌انجامد و در نتیجه حیات مبتنی بر کربن پدید نمی‌آید. جهان کنونی و قوانین آن به نحوی دقیق و منظم شکل گرفته است که گویی جهان، آمدن انسان را به انتظار نشسته و از پیش همه شرایط برای آمدن انسان مهیا شده است؛ شرایط و وضعیتی که اختلال در هر کدام منجر به از میان رفتن امکان حیات و زندگی انسان‌ها می‌شود. چنانچه فیزیکدان فریمن دایسون می‌نویسد: هرچه بیشتر جهان را می‌آزمایم و جزئیات آن را بررسی می‌کنم، دلایل بیشتری بر این امر پیدا می‌کنم که جهان به یک معنا می‌دانسته که ما می‌آییم (Flew, 2007, p 113-115).^۶

^۶ . توضیح فلو اشاره دارد به اصل «آنتروپیک» که نخستین بار براندون کارتر فیزیکدان استرالیایی مطرح کرد تا پیوند ساختار فیزیکی جهان را بر مقتضیات وجود انسان روشن کند. در این زمینه رجوع شود به: Smart, J.J. C. and Hadlane, 1996, "Atheism and Theism", Oxford: Blackwell, p 20.

اگرچه تاکنون کتب و مقالات بسیاری له یا علیه این نظریه به نگارش در آمده است، اما از نگاه فلو این پرسش که «چرا جهان این گونه است و نه طور دیگری؟!» همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی فرضیه‌های رقیب به حساب می‌آید. در عین حال این نظریه می‌تواند در کنار سایر قرائن به تقویت فرضیه طراح هوشمند در تبیین هستی کمک کند.

آنتونی فلو در حوزه نظم زیستی با اشاره به مطالعات کارل ووز، دیوید برلینسکی و پل دیویس، پیرامون قوانین دقیق موجود در فرآیند تکثیر سلولی و پردازش اطلاعات و کدگذاری ژنتیکی از تنظیم‌شدگی ظریف، دقیق و حیرت‌آور سخن می‌گوید؛ سلول یک سیستم ذخیره‌سازی اطلاعات و یک سیستم پردازش و همانندسازی است. در تکثیر سلولی، پیام وراثتی DNA تکثیر می‌شود و سپس از DNA به RNA به صورت استنساخی رونوشت می‌شود. به دنبال آن هر جا که این پیام از RNA به اسیدهای آمینه منتقل می‌گردد، برگردان و ترجمه آن نیز انجام می‌پذیرد و در نهایت اسیدهای آمینه به صورت پروتئین-هایی شکل می‌گیرند. دو ساختار اساساً متفاوت سلول برای مدیریت اطلاعات و فعالیت شیمیایی، توسط کد ژنتیکی سراسری هماهنگ می‌شوند. وقتی از کد سخن می‌گوییم تمایز آن را از یک ارتباط محض فیزیکی میان دو شیء به وضوح می‌دانیم. کدها شامل نگاشت یا سیستم ترابط قراردادی میان اشیاء مجزا هستند. این دقت و پیچیدگی جز در سایه وجود یک ذهن برتر و هوشمند امکان پذیر نیست (Flew, 2007: 113-114).^۷

^۷ . در این زمینه رجوع شود به؛

Berlinski, David, 2006, "On the Origins of Life", Commentary, (February) p 25, 30-31
Woese, Carl, 2001, "Translation: In Retrospect and Prospect", RNA, p 1056, 1061, 1064.
Davic, pule, "The Origin of Life II: How Did It Begin?",
<http://aca.mq.edu.au/PaulDavies/publications/papers/OriginsOfLife-II.pdf>

۴,۵. طراح هوشمند، تبیین شخص‌مدارانه

آنچه بر پایه نظرات آنتونی فلو می‌توان گفت این است که تبیین‌های علمی - طبیعی محض در باب نظام جهان ناکافی است و دخالت طراح و ناظم هوشمند و غایت‌نگر امری اجتناب‌ناپذیر است. بر اساس این نگره، علم، پدیده‌ها و قوانین جزئی و فروپایه را تا حدی بر حسب قوانین کلی و فراپایه تبیین می‌کند؛ ولی بنا به اقتضای ماهیتش امکان تبیین قوانین فراپایه را ندارد. لاجرم به جای تبیین علمی باید از تبیین جایگزینی استفاده کرد که مبتنی بر فرض وجود موجودی آگاه و صاحب هدف باشد. از نگاه آنتونی فلو وقتی تبیین علمی نمی‌تواند قانون‌مندی طبیعت را تبیین کند، وجود طراح هوشمند می‌تواند بهترین تبیین باشد. او در یک همراهی همدلانه با سوئین‌برن، برای تبیین قانون‌مندی طبیعت سراغ تبیین - شخصی (Personal Explanation) می‌رود به این صورت که برای توضیح یک پدیده، وجود یک شخص آگاه و دارای شعور، اراده و هدف را پیش‌فرض می‌گیرد (Flew, 2007, p 172). دال مرکزی استدلال او این است که جهان قانون‌مند، ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند مورد قصد خالق و آفریننده قرار بگیرد. جهان قانون‌مند علاوه بر اینکه از نظر زیبایی‌شناختی، جذابیت و برتری دارد، می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری حیات فراهم کند و برای موجودات هوشمند زمینه تصرف در جهان، پیش‌بینی آینده، تصمیم‌گیری در مواجهه با پدیده‌های بیرونی و قدرت خلاقیت را ایجاد کند. بنابراین طبیعی است که یک آفریننده، قصد کند جهان قانون‌مندی را بیافریند (Swinburne, 2004, p 14). از این‌رو فلو رابطه نظم با هدف‌داری، که متضمن شعور است، را امری عقلی می‌داند. به نظر می‌رسد اندک تأملی در مفهوم نظم رابطه انفکاک‌ناپذیر آن با شعور و تدبیر را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر گزینش اشیاء یا اجزای مختلف، با کمیت و کیفیت مناسب، ایجاد ترتیب و آرایش و پیوند مناسب بین آن‌ها در راستای تأمین هدفی معین، عین تدبیر است و استناد آن

به غیر فاعل هوشمند چیزی جز تصادف‌گری و تناقض‌گویی نیست.^۸ نتیجه آنکه رابطه نظم جهان با ناظمی باشعور و هدف‌دار امری قطعی و انکارناپذیر است. تلازم منطقی نظم و شعور، همان فرآیند محاسبه و اندازه‌گیری کمی و کیفی برای ایجاد تناسب و هماهنگی بین پدیده‌ها است که بدون آن نظم از اساس منتفی است و چنین اموری به هیچ‌روی از عنصر ناآگاه ساخته نیست.

۴،۶. تقریر برهان نظم

از میان براهین اثبات خدا همواره برهان نظم مورد توجه دانشمندان علوم تجربی بوده است. در برهان‌های فلسفی با کمک اصل علیتِ حداکثری چارچوبه استدلال شکل می‌گیرد. از این جهت برای فیلسوف و دانشمند علوم تجربی افق مشترکی پدیدار نمی‌شود، اما برهان نظم از آن جهت که استدلال را از متن پدیده‌های تجربی آغاز و با علیت حداقلی و با استفاده از مفاهیم و اصول غیرغامض فلسفی استدلال را اقامه می‌کند، می‌تواند ادبیات مشترکی بین فیلسوفان و دانشمندان علوم تجربی ایجاد کند. در علوم تجربی هر گاه بین دو پدیده همواره توالی وجود داشته باشد، اولی علت دومی محسوب می‌شود و همین میزان از علیت (علیت حداقلی) برای برهان نظم کافی است. فلو بر این باور است اگر برهان نظم تقریری جدید یابد، می‌تواند بسیار قوی و قانع‌کننده باشد (Flew & Habermas, 2004). از این رو فلو به دلیل قوت اقناع بالای برهان نظم و نیز مقدمات تجربی و ملموس آن،

^۸ . آنتونی فلو در یک استدلال مستقل فرضیه تصادف محض را با تمثیلی که خود آن را «قضیه میمون» می‌نامد رد می‌کند او بر این باور است که: قطعاً و کاملاً بی‌معناست که بتوان شاهکار ظریف‌تر پیدایش حیات را محصول تصادف دانست. همچنین اضافه می‌کند که امروزه تقریباً هیچ دانشمند بزرگی ادعا نمی‌کند که این نظم یافتگی عالی نتیجه محض عوامل تصادف در کار یک جهان منفرد بوده است. در این زمینه رجوع شود به:

Flew, Antony, 2007, with Roy Abraham Varghese, "There is A God", New York, Harper Collins, p 140-142.

توجهی دوباره به این برهان کرده است. فلو معتقد است از جنبه روش‌شناختی توجه به جنس و ماهیت هر یک از مقدمات در تقریر برهان، به فرآیند گفتگو در این زمینه کمک می‌کند. او به‌عنوان فیلسوف، قلمرو مداخله خود در دیالکتیک علوم تجربی و مسأله خدا را مشخص می‌کند. او سخن گفتن از طراح فرامادی در میان یافته‌های بی‌شمار علم تجربی را پرداختن به یک موضوع از دو منظر می‌داند. او قائل است ما با دو پرسش مواجه‌ایم؛ «چرا» و «چگونه». پرسش از «چگونگی» در هستی، حرکت در مسیر تجربه است و پرسش از «چرایی»، سیر در وادی فلسفه است. وقتی چگونگی تعامل دو جسم مادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، شما با مسائل مربوط به علم مرتبط هستید، ولی وقتی از چرایی این تعامل سخن می‌گویید با فلسفه سروکار دارید. وقتی نتایج فلسفی از داده‌های علمی استخراج می‌شود، شما در مقام یک فیلسوف تفکر می‌کنید. بنابراین توان‌مندی‌های علم تجربی در این زمینه کمکی نخواهد کرد و باید مسئله را به صورت فلسفی دید (Flew, 2007, p 124). به عبارت دیگر پاسخ به «چگونگی» ما را بی‌نیاز از پاسخ به «چرایی» نخواهد کرد. با این بیان، از نگاه او صورت‌بندی برهان، تلفیقی از مقدمات تجربی و فلسفی است. آنتونی فلو تقریرهای رایج برهان‌نظم را دقیق نمی‌داند و معتقد است اگر برهان نظم درست صورت‌بندی شود برهان موفقی بر اثبات وجود خدا (طراح‌هوشمند) است چراکه معتقد است «تقریرهای رایج، «استدلال برای طرح» (Argument to Design) نیست، بلکه «استدلال از طریق طرح» (Argument from Design) است» (Flew, 2007, p 126)، اگرچه هر دو برای اقامه برهان لازم است، اما باید تمرکز بر روی «استدلال برای طرح» باشد. به عبارت دیگر او معتقد است دغدغه در این برهان باید رسیدن از نظم به طرح باشد، چرا که اگر پذیرفته شود در عالم طرح وجود دارد در این صورت بلافاصله و به‌نحو ضروری طراح یا طراحانی برای آن اثبات می‌شود. بنابراین آنچه در این برهان باید مورد سوال باشد این است که آیا نظم‌وارگی طبیعت محصول طرح و تدبیر است؟ به صورت خلاصه فلو نظم

قرینه‌گرایی آنتونی فلو بر مبنای برهان نظم، رویکردی... / احمدی، رحمتی، عباسی/ ۱۳۳

ادراک شده در جهان را شاهی بر طرح و تدبیر می‌داند و از وجود طرح لاجرم به طراح می‌رسد. بر این اساس صورت‌بندی منطقی استدلال او به این صورت خواهد بود:

الف: نظم‌یافتگی عالی در هستی قابل ادراک است؛

ب: نظم ادراک شده حکایت از وجود طرح، تدبیر و قانون در هستی می‌کند (اصل طرح-مندی طبیعت)؛

ج: طرح‌مندی، قانون‌مندی و تدبیر نیازمند تبیین است که تبیین‌های علمی توان توضیح نهایی آن را ندارند؛

د: بهترین تبیینی که برای طرح و تدبیر می‌توان ارائه کرد، وجود طراح، ناظم و مدبر هوشمند است.

نتیجه: پس منشاء نظم‌یافتگی عالی در جهان طراح و مدبر هوشمند است

۴,۷. استدلال تجمیعی بر اساس احتمالات

آنتونی فلو با بیش از پنج دهه تلاش در حوزه الحاد مدعی است روش علمی او هیچ‌گاه تغییر نکرده و پیشه او «پیروی از دلیل هر جا که رهنمون کند» است. او بینه‌گراست و مجموعه‌ای از دلایل و قرائن با محوریت برهان نظم را به کارزار مواجهه با الحاد علمی آورده است. نشان دادن محدودیت‌های تبیین فرگشتی در کنار اثبات طرح‌مندی طبیعت با ارائه شواهد علمی و بیان ضرورت تبیین فراپایه از آن به همراه ارائه تقریری نوین از برهان نظم، اهم قرائنی است که فلو را به سمت پذیرش مبدائی هوشمند، خودبنیاد و غیرمادی سوق داده است. بر این اساس استدلال فلو را می‌توان مبتنی بر «استنتاج بهترین تبیین» این-گونه صورت‌بندی کرد؛ اگر O طرح‌مندی و قانون‌مندی (نظم) پیچیده طبیعت در ارگانیسم موجودات زنده باشد و $m1$ احتمال طراحی هدف‌مند و قانون‌پذیر باشد و $m2$ احتمال پیدایش آن بر اساس انتخاب طبیعی و روند فرگشتی باشد، آنگاه:

$P(O/m1) > P(O/m2)$ ، که فلو این احتمال را با دلایل زیستی و فرازیستی توضیح داده است. البته فلو صراحتاً از تعبیر «استنتاج بهترین تبیین» در نوشتار و مصاحبه‌های خود استفاده نکرده است، اما روش او به صورت کاملاً واضح بر این مفهوم دلالت دارد. او مهم‌ترین ویژگی «بهترین تبیین» را وجود مجموعه‌ای از قرائن و ادله می‌داند که احتمال نتیجه را نسبت به ادله رقیب بالا می‌برد.

۵. بررسی و ارزیابی دیدگاه فلو

هرچند رویکرد آنتونی فلو در مواجهه با الحاد علمی روشمند، دارای امتیاز و نسبتاً کارآمد است اما واجد نکات تأمل‌پذیری است که اجمالاً به برخی از آن اشاره می‌شود؛

۱- فلو در تصویر طرح‌داری طبیعت تنها بر وجود نظم در برخی پدیده‌ها بسنده کرده است و معتقد است اندازه و مقدار نظم و حتی اینکه نظم موجود بهترین حالت است یا خیر چندان اهمیت ندارد. او بر این باور است با چنین فرضی برهان نظم تام است و برای رسیدن به نتیجه مورد نظر در این برهان کفایت می‌کند. به نظر می‌رسد با آنکه فلو از نگاه الحادی‌اش روی برگردانده، گویا مسأله شرور چنانکه او را در نوجوانی به الحاد کشانده به تمامه برایش حل نشده است و به تبع در این پیش‌فرض که مقدمه اول برهانش است نیز مشهود است. در نقد و ارزیابی این نظر می‌توان گفت، در صورت پذیرش چنین فرضی برهان نظم استحکام برهانی خود را از دست خواهد داد، چون راه را برای تفسیر دیگری غیر از نظم‌انگاری باز خواهد کرد. زمانی می‌توان وجود ناظم و طراح هوشمند با هدف را برای جهان نتیجه گرفت که اثبات شود هستی یک‌پارچه تابع طرح مدبر هوشمند است و نشان داده شود که بی‌نظمی‌های آن در راه نظم مصروف می‌شود. زیرا جهان آمیخته از نظم و بی‌نظمی را می‌توان با نظریه‌هایی مثل فرگشت تفسیر کرد.

۲- پس از رد فرض تصادف محض و پذیرش اصل فرگشت و اثبات کاستی‌های آن به -عنوان «بهترین تبیین» به درستی نظریه رقیب از جایگاه تبیینی خود به زیر کشیده شد و

استدلال‌ورزی‌ها به تکافوی ادله منجر شده است. فلو در این مرحله با اقامه استدلال تنظیم دقیق کیهانی و تبیین شخص‌مدارانه و اثبات طرح‌مندی با توجه به یافته‌های جدید علم، صورتی از استدلال تجمیعی (Cumulative Argument) ارائه می‌کند که بر آن است توضیح دهد این قرائن در مجموع، نه هر کدام به تنهایی، تا اندازه زیادی وجود ناظم، مدبر و طراح هوشمند را از عدم او محتمل‌تر می‌سازد. اما دو نکته بر اهل دقت پوشیده نیست؛ الف: به جهت منطقی منحصر دانستن فرضیه‌های ممکن (یعنی تصادف محض، انتخاب طبیعی و طراح هوشمند) حصر عقلی نیست و نمی‌توان صرفاً با رد دو فرض اول، اثبات فرض سوم را نتیجه گرفت؛

ب: به هر یک از ادله ارائه شده مناقشه‌هایی وارد است و این‌طور نیست که به راحتی از زیر تیغ منتقدین عبور کند؛ چرا که آنتونی فلو برهان یقینی و قاطعی بر وجود مبدائی هوشمند، حکیم و خودبنیاد فراهم نمی‌آورد بلکه تنها وجود او را تا حدودی محتمل‌تر می‌سازد. او دلیل کاملاً استواری برای ترجیح فرض نظم خدامحور نسبت به فرضیه تصادف محض و انتخاب طبیعی فراهم اقامه نمی‌کند. اما داوری منصفانه ما را به این نکته رهنمون می‌کند که اگرچه مجموع ادله و قرائن، برهانی قیاسی را شکل نمی‌دهد اما به یک استنتاج احتمالاتی معتبر منجر خواهد شد به گونه‌ای که تراکم ادله، احتمال نتیجه را بالا می‌برد. این رویکرد احتمال وجود خدا را به عنوان «بهترین تبیین» قوی‌تر از عدم وجود خدا می‌سازد؛

ج: باید دقت داشت متعلق آنچه فلو آن را محتمل‌ترین و بهترین تبیین می‌داند صرفاً مبدائی است برای هستی نه خدای ادیان توحیدی. به عبارت دیگر خدا باوری او دئیستی (Deism) است نه تثیستی (Theism). ظرفیت و رسالت این نوع خاص از بینه‌گرایی فلو اثبات مبدائی برای عالم است و این مسیری است که می‌بایست با دانشمندان علوم تجربی همراه شد و پس از آن بار استدلال‌ورزی را بر دوش ادله دیگر اثبات خدا و صفات آن قرار داد.

۶. نتیجه‌گیری

تلاش الحاد علمی با رویکرد طبیعت‌گرایانه این است که نشان دهد پیچیدگی و نظم‌وارگی حیرت‌آور طبیعت، تبیینی بیرون از خود ندارد و تئوری‌هایی نظیر فرگشت و انتخاب طبیعی به تنهایی مسئولیت طراحی و سامان‌گری آن را به عهده دارند و اساساً نیازی به فرض طراح فرامادی نیست. از این رو فرگشت «بهترین تبیین» ممکن است. آنتونی فلو در یک رویارویی روشمند نشان می‌دهد از قضا یافته‌های جدید علمی و شواهد تجربی و استدلال‌های غیرغامض فلسفی بر تبیین بهتری دلالت دارد. او با نشان دادن محدودیت‌های تبیین فرگشتی در کنار اثبات طرح‌مندی طبیعت با ارائه شواهد علمی و بیان ضرورت تبیین فرایه از آن به همراه ارائه تقریری نوین از برهان نظم، قرائن را به سمت پذیرش مبدائی هوشمند، خودبنیاد و غیرمادی سوق می‌دهد. فلو با طرح دو پرسش از منشاء قوانین در هستی و منشاء اولین موجود زنده در منظومه زیستی، تفسیر طبیعت‌گرایانه از عالم را به نقد می‌کشد. او پس از اثبات طرح‌مندی طبیعت، با تکیه بر یافته‌های جدید علمی نشان می‌دهد فرگشت با چالش‌هایی مواجه است که توان تبیین‌گری آن را مخدوش می‌کند. فرگشت در تبیین، همه‌توان نیست. اگرچه بسیاری از فرآیندهای زیستی را توضیح می‌دهد، اما خود مبتنی بر بستر منظمی است که شرط تحقق آن است. به این معنی که برای تحقق فرگشت شرایط و بستری لازم است غیر از آنچه که فرگشت و انتخاب طبیعی توان اعمال آن در طبیعت را دارد. این بستر ویژه در کنار اصل طرح‌مندی و قانون‌مندی طبیعت که مترتب بر هم بوده نشان‌دهنده نیازمندی طبیعت به تبیین دیگری است که فرگشت فرع بر آن است. فلو منشاء نظم را در قالب ارائه تقریری نوین از برهان نظم به طراح هوشمند نسبت می‌دهد و تبیینی شخص‌مدارانه از آن ارائه می‌کند. از نگاه فلو وقتی تبیین علمی نمی‌تواند قانون-مندی طبیعت را تبیین کند، وجود طراح هوشمند می‌تواند بهترین تبیین باشد؛ چراکه رابطه نظم با هدف‌داری که متضمن شعور است، امری عقلی است و تلازم منطقی نظم و شعور،

همان فرآیند محاسبه و اندازه‌گیری کمی و کیفی برای ایجاد تناسب و هماهنگی بین پدیده‌ها است که بدون آن نظم از اساس منتفی است و چنین اموری به هیچ‌روی از عنصر ناآگاه ساخته نیست. از این جهت برهان نظم می‌تواند طبیعت و ماورای طبیعت را به هم پیوند زند. فلو در استدلالی دیگر قائل است ثوابت بنیادین طبیعت نسبت‌های معینی با یکدیگر دارند و جهان کنونی و قوانین آن به‌نحوی دقیق و منظم شکل گرفته است که اختلال در هر کدام منجر به از میان رفتن امکان حیات می‌شود. این پرسش که «چرا جهان اینگونه است و نه طور دیگری؟!» یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی فرضیه‌های صرفاً علمی به حساب می‌آید. فلو بر این باور است این نگاه می‌تواند در کنار سایر قرائن به تقویت فرضیه طراح هوشمند در تبیین منشاء هستی کمک کند. از نگاه فلو در این رویارویی، اگرچه مجموع ادله و قرائن، برهانی قیاسی را شکل نمی‌دهد اما به یک استنتاج احتمالاتی معتبر منجر خواهد شد به گونه‌ای که تراکم ادله، احتمال نتیجه را بالا می‌برد. با توجه به مشاهدات و نشانه‌های متعدد مبنی بر وجود طرح و تدبیر دقیق در هستی و حکایت‌گری آن از ذهن و شعور برتر و نیز عدم توانایی فرضیه‌های موجود در ارائه تبیینی مقبول و مقنع، استدلال فلو به‌شکل درخوری به خدا باوری منجر می‌شود.

در نهایت از مواجهه روشمند آنتونی فلو با الحاد علمی می‌توان نتیجه گرفت که وجود مبداء و طراحی هوشمند برای هستی و منظومه‌های زیستی نسبت به فرضیه‌های صرفاً علمی، «بهترین تبیین» بشمار می‌آید و خدا باوری علمی با چالش‌های بسیار جدی‌ای مواجه است و دست‌کم فلو به‌مثابه یکی از پیش‌قراولان سابق خدا باوری، با رویکرد و روشی که برگزید نشان داد الحاد علمی خود مناقشه‌ها و چالش‌های فراوانی را به‌دنبال دارد و فرضیه‌های آن در مقام «استنتاج بهترین تبیین» مقدم نخواهد بود.

منابع

- Ayala, Francisco J, (2007), Darwin's gift to science and religion, Washington DC, Joseph Henry press.

- Baggini, Julian, (2003), "The Perils of Atheism", New Humanist.
- Campbell, Keith, (2005), "Naturalism" In D. Borchert (ED), Encyclopedia of Philosophy, vol 6.
- Dawkins, Richard, (1986), "The Blind Watchmaker", New York: Norton. Available in <http://iep.utm.edu/d/design.htm> (Des 2004)
- Dawkins, Richard, (2006), "The God Delusion", Boston: Houghton Mifflin.
- Flew, Antony, (2007), with Roy Abraham Varghese, "There is A God", New York, Harper Collins.
- Flew, Antony, Gary R. Habermas, (2004), "My Pilgrimage from Atheism to Theism: an Exclusive Interview with Former British Atheist Professor", Philosophia Christi Vol. 6, No. 2.
- Lazcano, Antonio, (2006), "The Origins of Life", Natural History (February).
- Lovelock, J. A, (2000), "Homage to GAIA – the life of an independent scientist", Oxford, Oxford University Press.
- Maslin, K.T, (2007), "An Introduction to the Philosophy of Mind", 2 nd Edicion,
- Mattick, John S, Makunin Igor V, (2006), "Non-coding RNA", Human Molecular Genetics, Vol 15, Issue Supp_1.
- Mayr, Ernst, (2001), "What Evolution Is", New York, Basic Books.
- Pennock, Robert; Ruse, Michael, (2009), "But Is It Science? The Philosophical Question In The Creation/evolution Controversy", Prometheus Books.
- Priscu, John C, (2013), "Origin and Evolution of Life on a Frozen Earth", Arlington County National Science Foundation, Available in <http://b2n.ir/872934>
- Pross, addy, (2012), "What is life? How chemistry becomes biology", Oxford university Press.
- Swinburne, Richard, (2004), "Design Defended", Think (Spring).
- Tenaillon O, Rodriguez-Verdugo A, (2012), "The molecular diversity of adaptive convergence", Science 335.
- Thomson, Garrett, (2003), "On the Meaning of Life", The College of Wooster Wadsworth.
- Ulmschneider, Peter, (2003), "Intelligent life in the Universe", Germany, Springer-verlag Berlin Heiderberg.